

گرایشهای عقیدتی در اصفهان عصر سلجوقی و پیامدهای آن

دکتر مریم سعیدیان جزئی استادیار دانشگاه اصفهان

چکیده

یکی از مهم ترین خصیصه اجتماعی و فرهنگی قرون میانه اسلامی و عصر سلجوقی، نزاعهای فرقه‌ای و مجادلات مذهبی بود. با انتخاب اصفهان به عنوان دارالسلطنه سلاجقه بزرگ، این شهر کانون حب و بغض های سیاسی و محل منازعات عقیدتی- مذهبی گردید. این تحقیق به دنبال آن است تا با بیان گرایش های عقیدتی اصفهان عصر سلجوقی، زمینه ها و پیامدهای آن را مورد بررسی قرار دهد. آنچه به دست آمد این که عوامل چندی چون تفکر مذهبی حاکم بر مذاهب و نحله های اسلامی، سیاست مذهبی دو نهاد خلافت و سلطنت و رجال علم و سیاست، فعالیت نظام مند و تاثیر گذار محافل و مدارس علمی اهل سنت و تکاپوی هدفمند گرایشهای شیعی، نقش مهمی در تشدید اختلافات مذهبی داشت و حیات اجتماعی و معنوی و منابع معیشتی مردم را سخت تحت تاثیر قرار داد. در نتیجه اصفهان عصر سلجوقی، عرصه آشفتنگی و نابسامانی هایی در عرصه های مختلف حیات اجتماعی و سیاسی گردید که خاطرات تلخ و هراسناک آن از لابلای کتب تاریخی قابل استشمام است. پیامد این امر در قرون متمادی، تغییرات فرهنگی و دگرگونی های عقیدتی و تغییر سلاطین مذهبی مردم به نفع شیعیان بود. روش تحقیق، مطالعه تاریخی است که به شیوه توصیفی- تحلیلی و با استفاده از متون تاریخی و اسلامی و تحقیقات معاصر انجام گرفته است.

واژگان کلیدی: اصفهان، سلجوقیان، منازعات مذهبی، مذاهب سنی، شیعی، اسماعیلی، آشفتنگی.

تاریخ پذیرش: ۹۴/۶/۴

تاریخ دریافت: ۹۲/۸/۵

E-mail: msaeedyan@ltr.ui.ac.ir

مقدمه

اصفهان یکی از اعظم بلاد مرکزی ایران است که حیات تاریخی آن به قرن‌ها پیش از اسلام به ایران بازمی‌گردد. پس از آن این شهر در زمره بزرگترین بلاد جبال و مطمح نظر اهل سیاست و تدبیر قرار گرفت (ر.ک: حموی، [بی‌تا]، ۱۱۷/۳؛ بکری، ۱۴۰۳، ۱۶۳/۱؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵، ۶۷ و ۷۰؛ قزوینی ۱۳۷۳، ۱۷/۲-۱۹). فراز حضور تاریخی اصفهان در دوران میانه اسلامی است (ابن خلدون، [بی‌تا]، ۴۵۱/۳-۴۵۰؛ ذهبی، ۱۴۱۳، ۴۹۲/۱۷ و ۶۳۱) که علاوه بر مرکزیت سیاسی و فرهنگی به واسطه تعدد و تنوع میراث تاریخی و نشاط علمی مورد توجه متون اسلامی و تحقیقات و مطالعات مستشرقان قرار گرفته است.

اصفهان به واسطه برخورداری از موقعیت استراتژیکی، سیاسی و ژئو فرهنگی دارالسلطنه بویه‌یان گردید و پس از آن به مقر سلطنتی سلاطین بزرگ سلجوقی و محل تجهیز و تنفس نیروها و مقر تأمین و معبر لشکریان سلجوقی به حساب می‌آمد (ذهبی، ۱۴۱۳، ۴۱۶/۱۸). این شهر، بعد از یک دوره محاصره و مقاومت کاکویان (ابن خلدون، [بی‌تا]، ۴۵۲/۳)، سرانجام در سال ۴۳۰ هـ به تصرف دولت سلجوقی در آمد (ابن کثیر، ۱۲، ۵۶/۱۴۰۸؛ مستوفی، ۱۳۸۱: ۴۲۹) و با وجود آن که در این ایام ری، دارالملک بود (نیشابوری، ۱۳۳۲: ۱۸)؛ ضرورت امنیت بلاد، توسعه قلمرو و تحکیم قدرت سلجوقی ایجاب می‌کرد تا اصفهان مورد توجه قرار گیرد (بنداری، ۲۵۳۶، ۵۶؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸، ۱۲، ۶۹/۷۲؛ ذهبی، ۱۴۱۳، ۱۱۱/۱۸). موقعیت اصفهان در دوران سلجوقیان همانند یک دولت-شهر مهمی بود که امور خاندان محلی و ایالات سلطنتی را تدبیر می‌کرد. اصفهان عصر سلجوقی مقر و مأمّن سلاطین (ابن خلدون، [بی‌تا]، ۴۷۶/۳)، محل پیوند خاندان سلجوقی با امرای محلی، مکان دیدار سفرای خارجی، مقر وصول مالیات و انبار خزانه دولتی (قلعه شاهدز)، حرمسرای شاهی و مرکز توجه مشاهیر، آرامگاه معاریف، محل سیاحت اهل علم و دین، بازار تجارت، رونق اصناف و تربیت رجال بود.

به نظر می‌رسد یکی از عواملی که سبب تعاریف پرطمطراق برخی از نویسندگان معاصر سلجوقی از این دولت شده اهتمامی است که بزرگان و مشاهیر خاندان سلجوقی برای عمران و آبادانی و اعتلای سطح علمی و فرهنگی- مذهبی شهر به کار گرفته اند. با استقرار سلاجقه، عمارات، کوشک‌ها، باغها و قلاع متعددی در این شهر برپا شد که از آن جمله می‌توان به باغ «کاران»، بیت الماء، باغ «احمدسیاه»، باغ «دشت کور»، قلعه شهر و دزکوه اشاره کرد (نیشابوری، ۱۳۳۲: ۳۲؛ راوندی، ۱۴۰۷، ۱۴۲؛ رشیدالدین، ۱۳۸۱: ۲۹۱).

رقابت سیاسی، مذهبی و علمی اهل علم و سیاست و دین، نظامات خاص تعلیم و تبلیغ و رحله ها و مسافرتها علمی فضای رقابت ها و نشاط علمی شهر را دو چندان می کرد و از پدیده های مهم اصفهان عصر سلجوقی است (ابن حبان، ۱۴۱۲، ۴۱/۱؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ۹/۱).

با غلبه سلجوقیان بر رقبا و قرار گرفتن در مسقط الرأس قلمرو اسلامی، جامعه اسلامی شرایط تازه ای را تجربه نمود. سلاجقه در مذهب سنت و مقابله با رقبا تعصب شدیدی داشتند و به عنوان پاسداران و مدافعان حریم خلافت و تقویت سنت ساخته می شدند. در نتیجه جهت گیری های مذهبی-سیاسی دولتمردان سلجوقی، میدان رقابت میان مذاهب اسلامی شدت گرفت و حیات اجتماعی و فرهنگی را سخت تحت تأثیر قرار داد. اصفهان به عنوان یک شهر مهم اسلامی و برخورداری از تجربه پایتختی سلجوقیان، از این مسئله مستثنی نبوده، از کانونهای مهم رقابت مذاهب اسلامی و محل تولید و نشر گفتمان های دینی - فرقه ای به شمار می رفت. در این میان تقویت روزافزون اسماعیلیان، تغییرات مهمی در جغرافیای دینی اصفهان ایجاد کرد و با تقویت همگرایی و واگرایی های مذهبی - فرقه ای، زمینه تأثیر پذیری بیشتری را در مواجهه با عوامل اجتماعی و سیاسی به خود گرفت.

دولتمردان سلجوقی از یک سو تمام نیروی خود را علیه فرقه هایی چون اسماعیلیه بسیج کرده و از سوی دیگر شرایط اجتماعی و فرهنگی جامعه اسلامی، فهم نوینی از اندیشه دینی را عرضه می کرد. در نتیجه، انتظار این می رفت که دگرگونی های عمده ای در گرایش های عقیدتی مردمان ایجاد شود. در ایجاد شرایط جدید، دربار و دولت سلجوقی، رجال اهل سیاست و علم، خاندانهای صاحب نفوذ، تعصبات مذهبی و جذبه های مناظراتی و تبلیغات مذاهب، نقش مهمی داشت. از آنجا مواجهه سلجوقیان با مذاهب مختلف اهل سنت و دیگر رقبا رویه مشخص نداشته و همگرایی، واگرایی، دفع و مقابله متناسب با سیاست و سلیقه سلاطین، گرایش فرقه ای وزراء و رجال درباری، موقعیت صاحب منصبان گرایش های فقهی و کلامی سنی و فعالیت مخالفان مذهبی متفاوت بود؛ در این تحقیق، فرقه ها و نحله های اهل سنت و شیعه به طور مستقل آمده است.

مواجهه متون معاصر سلجوقی یا مرتبط با جغرافیای دینی اصفهان و سیاست مذهبی سلاجقه، متناسب با گرایش های عقیدتی مولفان آثار معاصر این دوره، دچار نوسان است. ظهیرالدین نیشابوری در سلجوقنامه در مقام تمجید و تعریف از دولت سلجوقی برآمده است (نیشابوری، ۱۳۳۲: ۹-۱۰). کتاب بنداری هم که یکی از مهمترین آثار این دوره است؛ در حقیقت مجموعه ای از مکتوبات دبیران است که در نهایت به صورت یک متن فارسی در دسترس ما قرار گرفته است (بنداری، ۲۵۳۶: ۶۲). منابع دیگر مثل «زبده التواریخ»، اثر حسینی، هم به استناد مؤلف آن، برگرفته از گزارش تاریخی کاتبان و نویسندگان

عصر سلجوقی است (حسینی، ۱۳۶۷: ۱۰۱). از میان منابع رجالی و شرح حال نیز اطلاعات مهمی به دست آمد که با دیگر قراین و شواهد تاریخی تطبیق و مورد نقد قرار گرفته است. گروهی دیگر چون النقص قزوینی رازی از منظر متفاوتی به این مقوله پرداخته و ضمن تقویت موضع شیعیان در ایران این دوران، به شرح سیاست مذهبی دولت سلجوقی و ناهمگرایی اهل سنت و عناد آنان با روافض مباردت نموده است. اخبار متفاوت و جسته و گریخته این منابع، ضمن ناتوانی در توصیف تاریخی و تحلیل مناسب آن، ما را از اعتماد قطعی به یک خبر و یا یک منبع برحذر می‌دارد. اهمیت و جایگاه گرایش‌های عقیدتی در دگرگونی‌های جامعه اسلامی در قرون میانه برهیچ کس پوشیده نیست. به همین جهت تحقیقات متعددی پیرامون این دست موضوعات، انجام گرفته که دارای یافته‌های ارزنده است. دو کتاب "مکتب‌ها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه (مونتگمری وات، آستان قدس، ۱۳۷۵ ش)؛ دوران ساختار تفکر اسلامی (همان، ۱۹۷۳ م) و پایان نامه با عنوان "اصفهان در عصر سلجوقیان" (مظاهری - پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۸۰)؛ "بررسی همگرایی و واگرایی اشاعره، جنابله و معتزله در دوره سلجوقی در دوره سلجوقی در بغداد" (نظری، دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۹) و دو مقاله "منازعات جنابله با شیعه امامیه در عصر سلجوقی" (محمدی، تاریخ و تمدن اسلامی، س ۱۳۹۱، ش ۱۵) و "حنفی‌های اصفهان پیش از صفویه" (طهماسبی، سخن تاریخ ۱۳۹۲) از این نمونه است. این تحقیق برآن است تا با بررسی گرایش‌های عقیدتی در اصفهان، دارالسلطنه سلجوقی، علل وزمین‌های ظهور و رشد منازعات مذهبی و تأثیر آن بر جوانب مختلف حیات سیاسی و اجتماعی را در مورد مطالعه کنکاش و بررسی نماید. براین اساس، مهم‌ترین سوالات عبارتند از: عوامل تأثیر گذار در گرایش‌های عقیدتی اصفهان عصر سلجوقی چه بوده است؟ پیامدهای اجتماعی و اقتصادی منازعات فرقه‌ای در اصفهان چه بوده است؟ عامل اصلی توسعه برخی مذاهب و مقابله با برخی دیگر چه بوده است؟ می‌توان گفت؛ عوامل چندی چون تفکر مذهبی حاکم بر مذاهب و نحله‌های اسلامی، سیاست‌های مذهبی دستگاه خلافت و سلاجقه و رجال علم و سیاست، فعالیت نظام مند و تأثیر گذار محافل و مدارس علمی اهل سنت و برخی مذاهب آن و تکاپوی سایر مذاهب، نقش مهمی در تشدید اختلافات مذهبی داشت. این مسائل، اثرات مخرب و جبران ناپذیری بر حیات اقتصادی و منابع معیشتی مردم گذاشت و سبب دگرگونی‌های اجتماعی و فرهنگی گردید که از آن جمله رشد فعالیت مجامع شیعی و تغییر سلاطین مذهبی مردم به نفع شیعیان بود. روش تحقیق مطالعه تاریخی است که به شیوه توصیفی - تحلیلی و با استفاده از متون تاریخی - اسلامی و مطالعات انجام شده این موضوع را بررسی می‌نماید.

الف- گرایش‌های عقیدتی در اصفهان عصر سلجوقی:

۱- سنی:

اصفهان تختگاه مذهب سنت بود (النقض). می‌توان گفت علت عمده این امر تسلط دولتهای سنی مذهب و فعالیت عالمان و خاندانهای مشهور سنی مذهب و ارتباطات گسسته مردمان با دیگر فرق مذهبی بود. با روی کار آمدن سلجوقیان متعصب سنی و اقدامات خواجه نظام الملک، وزیر مشهور سلاجقه، مذهب تسنن بیش از پیش به مواجهه علنی با مذاهب دیگر پرداخت و سیاست مذهبی امراء و حکام در جهت گیری به نفع سنیان بود (راوندی، ۱۳۶۴: ۳۲۲). سلجوقیان به عنوان یک دولت قدرتمند اسلامی ترک، حامی مذهب تسنن و خلافت عباسی شناخته می‌شدند. گویی تعاملات خانوادگی این دولت و قرار گرفتن در منصب جانشینی آل بویه، دارالخلافت بغداد و پیروان سنی مذهب را به آینده ای خوشایند امیدوار می‌ساخت. چنانکه برخی از دوستداران خلافت، این دولت را منشأ برکات فراوان دانسته اند (مستوفی، ۱۳۸۱: ۴۲۶).

سلاطین سلجوقی به شدت با فرقه‌هایی که مشروعیت خلفای عباسی را مردود می‌دانستند؛ عناد ورزیده و در صدد نابودی آنها برمی‌آمدند. در این میان گویا طغرل اول تعصب ویژه ای داشته تا جایی که پیروان مذهب سلاطین سلجوقی به طغرلیان شهرت داشتند (راوندی، ۱۳۶۴: ۴۲۲). ابن خلدون در مورد آلب ارسلان می‌نویسد: «...وکان شدید التعصب علی الشافعیة والاشعریة». در این دوران لعن روافض بر منابر مرسوم گردید و مذهب اهل سنت مورد اقبال دولتیان و ائمه اهل جماعات قرار گرفت (ابن خلدون، [بی تا]، ۴۶۸/۳). خواجه نظام الملک در سیرالملوک، بر مخالفت جدی سلاطین سلجوقی با شیعه، روافض و باطنیان تصریح می‌نماید (نظام الملک، ۱۳۷۸: ۲۱۶). به نظر می‌رسد؛ اهتمام و دقت نظر سلجوقیان در بکارگیری خراسانی‌ها و دوری ورزیدن از اهل العراق (بنداری، ۲۵۳۶: ۱۰۹)؛ همانطور که خواجه به آن تصریح می‌نماید (نظام الملک، ۱۳۷۸: ۲۱۸)؛ یک سیاست مذهبی و در راستای تقویت تسنن بوده است.

پشت پرده این رفتار متعصبانه و سرسخت سلاطین سلجوقی؛ برخی مشاهیر علمی و اجتماعی و سیاستمدارانی بودند که جهت فکری و عملی دستگاه سلجوقی را هدایت می‌کردند. البته بسیاری از این حمایت‌ها و همگرایی‌ها، آغشته با حب و بغض‌های سیاسی و مذهبی بود. در این میان وزیرای سلجوقی نقش مهمی را ایفا می‌کردند. ورود نظام الملک طوسی به میدان سیاست، اگر چه با توطئه و نیرنگ همراه بود (بنداری، ۲۵۳۶: ۶؛ رشیدالدین، ۱۳۸۱: ۲۷۶)؛ اما موقعیت جدیدی را در عرصه تعاملات

فکری و سیاسی برای دولت سلجوقی رقم زده (نیشابوری، ۱۳۳۲: ۱۹-۲۷)، ضامن مشروعیت و استحکام دولت و حصن حصین تقویت دستگاه خلافت بود.

بررسی وضعیت مذهبی اصفهان در عصر سلجوقی بدون در نظر گرفتن جایگاه و نقش نظام الملک وزیر ممکن نخواهد بود. خواجه در مذهب تسنن قاطع، در فقه شافعی مشهور و نزد علما و صوفیان معروف بود (ابن کثیر، ۱۴۰۸، ۱۲/۱۷۵-۱۷۲) و در مقام وزارت سه تن از نخستین و معروفترین سلاطین سلجوقی ایفای نقش نمود. از سویی عمده جنبش‌های اجتماعی و تحرکات عقیدتی که در اصفهان رخ می‌داد؛ با سرپنجه سیاست و تدبیر وی بود.

دولتمردان سلجوقی و از آن جمله وزراء و صاحب منصبان درباری و خاندانهای صاحب نفوذ اصفهان راهبردهای متعددی را برای تقویت مذهب تسنن در پیش گرفتند. اعزام مبلغ به سرتاسر قلمرو سلجوقی، اقدام به ساخت مدارس و تأمین منابع مالی و نیروی انسانی بر آن، ایجاد کتابخانه، حمایت و دعوت از دانشمندان و مشاهیر سنی مذهب، مقابله با گرایش‌های مهملک درون مذهبی و استفاده از راهبرد دفع و مقابله علیه رقبا؛ بخشی از تدابیر و اقداماتی بود که سنی‌مذهبان متعصب برای تثبیت موقعیت و مذهب خود در بلاد مختلف و به ویژه در اصفهان به کار گرفتند.

معروفترین و مهمترین سلطان سلجوقی که سلوک حکومتی و عقیدتی وی ارتباط وسیعی با مسائل اصفهان پیدامی‌کند ملکشاه است. به فرمان وی مدرسه‌ای در اصفهان ساخته شد؛ اما معروفترین مدارس، نظامیه‌ها بودند که سهم عمده‌ای در رشد و تقویت مذهب اهل سنت ایفا نمودند. این مدارس در راستای سیاست مذهبی خواجه نظام بود و مطابق با جایگاه علمی و مذهبی هر شهر و تأثیری که در منظومه سیاسی دفاع از تسنن ایفا می‌کرد؛ برپا گردید. مهمترین مدارس نظامیه در بغداد، نیشابور و اصفهان قرار داشتند (ذهبی، ۱۴۱۳، ۱۹/۹۴).

نظامیه‌ها از حمایت مستقیم و بی‌دریغ خواجه برخوردار بوده، موقوفات و کتابخانه داشتند. بن‌مایه‌های معرفتی و تعلیمی آن زیر نظر استادان و دانشمندان سنی ارائه می‌شد. به همین جهت خواجه افراد صاحب نام را برای تدریس دعوت و برایشان مقرری تعیین نمود (ابن خلدون، [بی تا]، ۱۳/۵-۱۱). به عنوان مثال امام محمد غزالی را از خراسان به اصفهان و سپس به بغداد منتقل نمود (۴۸۲هـ) و مقام و موقعیت او را گرامی داشت. یا از ابواسحاق شیرازی دعوت کرد تا کرسی درس نظامیه‌های بغداد و اصفهان را تقبل نماید (عمادالدین اصفهانی، ۱۴۲۵: ۲۳۴؛ ابن خلدون، [بی تا]، ۳/۴۶۹). نیز با توجه گرایش‌های شافعی خواجه؛ از توانمندی‌های علمی و نفوذ کلام قشیری و بیضاوی در جهت تقویت این فرقه استفاده شد (عمادالدین اصفهانی، ۱۴۲۵: ۲۱۶). علاوه بر این برخی از دانشمندان سنی، که در زمان

آل بویه متواری شده بودند؛ به بلادشان بازگرداند، لعن اشاعره را بر منابر منع کرد و با رافضه به شدت مخالفت نمود (ابن خلدون، [بی تا]، ۱۳/۵-۱۱). با توجه به آنکه در این قرون مذاهب کلامی قوت یافتند به نظر می رسد اقدام خواجه در راستای تقویت مبانی کلامی سنت بوده است. چنانکه برخی دیگر از اقدامات سلاطین سلجوقی در مقابله با برخی از فرقه های انحرافی مثل مشبهه یا غلات به تحریک و القای معتزله بود.

گرایش حنفی:

حکام سلجوقی مذهب حنفی داشتند و به نوشته بنداری ملکشاه اول سلجوقی در تبلیغ این مذهب اهتمام فراوانی داشت. چنانکه به دستور وی ۵۰ منبر وعظ در سرتاسر کشور قرارداد شد (بنداری، زبده النصره و نخبه العصر، ۶۳). این مهم نقش مهمی در گرایش مردم به این مذهب در اصفهان داشت (باسورث، ۱۳۷۸: ۱۷۵).

نظام الملک "معتقد است در جهان دو مذهب است: یکی حنفی و شافعی و دیگران همه اهل بدعتند" (نظام الملک ۱۳۷۸: ۱۲۹). این دو که یکی مذهب سلاطین و دیگری مذهب خواجه بود؛ سیاست کلی مذهبی دولت سلجوقی و نظام نامه گزینش و بکار گیری نیروی انسانی را این گونه تبیین می نماید:

۱- "ترکان حنفی مسلمان پاکیزه و دیلمان زندیق باطنی هستند".

۲- "وزیر به علاوه فنون اداری و اجرایی، از نظر اعتقادی باید حنفی یا شافعی مذهب باشد" (همان، ۲۲۲).

اما مهمتر از این ها؛ نقش مهم و اساسی را در تقویت جایگاه مذهب حنفی و حضور فعال آنان در صحنه های اجتماعی، خاندان صاعدی ایفا می کرد. خاستگاه قومی و جغرافیایی این خاندان جزیره العرب بود (حموی، [بی تا]، ۷۰/۲). در دوران اسلامی به خراسان و شهر نیشابور مهاجرت نموده و به واسطه بهره مندی از موقعیت علمی، مذهبی و سیاسی، ریاست حنفیان این شهر را بر عهده داشتند (ذهبی، ۱۴۱۳، ۲۹۱/۲۰؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ۳۴۴/۹-۳۴۵). حضور این خاندان در اصفهان در راستای سیاست مذهبی سلجوقیان و برای تقویت اهل سنت در اصفهان و ری بود. بدین ترتیب موقعیت آل صاعد در اصفهان، به عنوان ریاست حنفی ها باقی ماند. آل صاعد اصفهان، در محله جوباره و طوقچی سکونت داشتند (مهدوی، ۱۳۸۲: ۳۱۶-۳۱۵) و بعضا مورد توجه اهل ادب و شعر قرار گرفته

اند(ابن بابویه، ۱۳۶۶: ۴۰۵). از مشهورترین این افراد، "ابوالعلاء صاعد بن محمد بن عبدالرحمن" (م ۵۰۲هـ)، مشهور به «ابن راسمندی» است که مورد توجه خاصه نظام الملک طوسی قرار داشت (لکنوی ۸۴-۸۳ به نقل دایره المعارف اسلامی ذیل آل صاعد) و در دستگاه سلجوقی صاحب اعتبار و احترام بود. شاید به همین جهت مورد عناد مخالفانش قرار گرفته، به قتل رسید (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ۴۷۰/۱۰-۴۷۲).

مهم‌ترین شخصیت آل صاعد، رکن الدین ابوالعلاء صاعد بن مسعود (مقتول ۶۰۰هـ) و اعقاب وی بودند که عهده دارد مقامات علمی و اجتماعی اصفهان بوده؛ در حوادث دوران میانه سطره سلاجقه مشارکت فعالی داشتند. محمدراوندی، که شاهد عینی حوادث این دوران هم به شمار می‌رود؛ می‌نویسد، تأیید از این و در زمان سلاجقه بزرگ مسجد جامع اصفهان در اختیار خجندیان بود ولی با فرمانروایی محمد بن محمود بن محمد بن ملک‌شاه، تولید آن به خاندان صاعد واگذار گردید (راوندی، ۱۳۶۴: ۱۸). اما چندی نگذشت که خانه ابوالعلاء در آتش سوخت (۵۸۵هـ) و خودش به اجبار نزدیکی از رجال به نام ان دیاری یعنی عزالدین یحیی پناه برد. اما وی نیز از تیغ باطنی‌ها در امان ماند و سرانجام در سال ۶۰۰هـ به قتل رسید (همان: ۴۱).

رقیب اصلی خاندان صاعد، آل خجند بود که گرایش شافعی داشتند. خفقان سیاسی و اوضاع نابسامان ایران در سده‌های میانه اسلامی زمینه دگرگونی‌های مهمی را فراهم آورد. چنانکه خجندیان که ریاست مذهب شافعی اصفهان را بر عهده داشتند؛ از ترس ارباب قدرت، یا به منظور طلب مقامات، به مذهب حنفی گرویدند (بنداری، ۲۵۳۶: ۲۳۰).

گرایش شافعی:

یکی از مذاهبی که در جغرافیای دینی اصفهان در قرون میانه اسلامی حضور فعال داشتند، شافعی است (قزوینی النقض). اهمیت و نفوذ این فرقه، بیش از همه به واسطه نفوذ اجتماعی و شهرت رجال آن است. از آن جمله می‌توان به عبدالله بن محمد دارکی، محدث و فقیه و عبدالعزیز بن عبدالله دارکی، فقیه شافعی اشاره کرد. در این میان برخی رجال شافعی مثل عبدالعزیز دارکی فوق الذکر (قمی، ۱۳۶۳، ۲۲۴/۲) و عماد کاتب اصبهانی، صاحب تصنیفات و رساله‌های علمی بودند (ابن کثیر، ۱۴۰۸، ۱۳/۳۷). مهم‌ترین حامی و عامل تقویت شافعیان، خواجه نظام الملک بود. راهبرد وی آن بود تا با ایجاد مدارس نظامیه، بکارگیری استادان و معاریف رجال اهل سنت و تبلیغات وسیع زمینه رشد و گسترش

این مذهب را در مجامع علمی و بلاد مختلف فراهم آورد (عمادالدین اصفهانی، ۱۴۲۵: ۲۱۶). شافعیان اصفهان مشرب کلامی داشته، اظهار تمایل به مشبهه می نمودند (قزوینی، ۱۳۳۱: ۲۱۵). میداندار فعالیت شافعیان اصفهان، خاندان آل خجند" بود که به واسطه تعلقات مذهبی خواجه مورد عنایت و توجه او قرار داشتند. چنانکه می توان گفت مسئله اسکان و مهاجرت آنان در اصفهان و مناطق دیگر، در راستای سیاست مذهبی خواجه و برای تقویت سنت بود (ابن بابویه، ۹۱، ۱۳۶۶؛ حرعاملی، ۱۴۰۴، ۱۹۹/۲). محلات حسن آباد، دردشت، صالحان و ممانباد (نم نبات) محل اسکان و نفوذ شافعیان و آل خجند بود (مهدوی، ۱۳۸۲، ۷۴-۷۳؛ ۲۷۳-۲۷۴). خجندیان اصفهان درگیر تعصبات مذهبی بودند و در تبلیغ و دفاع از سنت پافشاری می کردند چنانکه در برخی دوره ها، ریاست شافعیان بلاد دیگر به آنها سپرده می شد (ذهبی، ۱۴۱۳، ۴۵۸/۲۱-۴۵۹)؛ آل خجند به واسطه امکاناتی که پیروان و مشایخ شافعی در اختیار آنها قرار داده بود؛ موفق به ایجاد مدارس شدند (ابن خلدون، [بی تا]، ۸۰/۵) و به واسطه آثار و امالی و شاگردانشان معلوم می گردد که صاحب مکتب و سیاق علمی مستقلی بودند (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ۲۰۶/۹).

سهم عمده آل خجند به واسطه حضور فعال در سیاست مذهبی دولتمردان سلجوقی و جهت دهی مسائل اجتماعی و مذهبی ایفا می کردند (باسورث، ۱۳۷۸: ۱۷۵). مهاجرت ابوبکر محمد بن ثابت خجندی (م ۴۸۳) از خراسان به اصفهان که به دستور نظام الملک طوسی انجام گرفت، مصادف با آغاز به کار مدرسه صدریه بود که برای ورود وی برپا شده بود. ابوبکر خجندی از همان آغاز مشغول تدریس و تبلیغ مذهب شافعی و تدریس فرزندان خواجه گردید (ذهبی، ۱۴۱۳، ۱۱۱/۱۹؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵، ۳۶۷/۱۰-۳۶۶). وی هم چنین در تعلیم و تقویت بسیاری از رجال شافعی آن عصر سهم به سزایی داشت (ابن حجر، لسان المیزان، ۹۰/۴؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸، ۲۵۳/۱۲). دیگر رجال خجندی نیز علاوه بر کرسی استادی نظامیه های اصفهان و بغداد (ابن نجار، ۱۴۱۷، ۹۲/۲؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸، ۱۷۰/۱۲ و ۲۶۳؛ ذهبی، ۱۴۱۳، ۱۵/۱۹-۱۴؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵، ۵۳۱/۱۱) و خطابه و تعلیم و تألیف، با انجام رحله هایی به مناطق دیگر و به ویژه بلاد شیعی نقش موثری را در تبلیغ سنی و شافعی ایفا کردند (ابن کثیر، ۱۴۰۸، ۴۹۶/۱۲). شافعی های اصفهان بیش تر از همه به واسطه قدرت نظامی که در اختیار خجندیان بود؛ امکان ایجاد رعب و وحشت را در جامعه فراهم آورده، دولتیان را وادار به تمکین و حمایت از منافع خود می کردند (ر.ک: نیشابوری، ۱۳۳۲: ۷۵؛ رشیدالدین، ۱۳۸۱: ۴۰۶؛ مستوفی، ۱۳۸۱: ۵۲۳؛ قزوینی، ۱۳۷۳، ۱۹/۲ و ۲۴۴). آنها همچنین برای ایجاد اطمینان از موقعیت خود با دستگاه خلافت عباسیان در بغداد ارتباط

مستقیم داشته و در دعوی میان سلاجقه و خلیفه، از منافع عباسیان حمایت می‌کردند(ابن کثیر، ۱۴۰۸، ۱۶/۱۳).

مهمترین مسئله در ارتباط با نقش خاندان خجندی در منازعات مذهبی اصفهان مربوط به مداخلات آنان در امور سیاسی و بالاتر از آن امور درباری بود به طوریکه می‌توان گفت آمد و شد سلاطین سلجوقی در مقام و موقعیت رجال خجندی اثر می‌گذاشت و این مهم همبستگی مستقیمی با تغییرات اجتماعی و توسعه منازعات مذهبی اصفهان ایفا می‌کرد. کاربه جایی رسید که درگیری خواجه صدرالدین و برادرش جمال الدین خجندی با سلاطین سلجوقی سبب اخراج این دو از اصفهان شد در نتیجه همزمان با سلطنت مسعود سلجوقی خفقان سیاسی - مذهبی اصفهان را فراگرفت و اوضاع مردم بیش از پیش به هم ریخت(ابن کثیر، ۱۴۰۸، ۲۹۵/۱۲). خجندیان عامل بسیاری از درگیری‌های حنفی - شافعی در اصفهان بودند. به نوشته ابن اثیر صدرالدین ابوالقاسم عبداللطیف خجندی(م ۵۸۰هـ)، ریاست شافعی‌ها، در فتنه‌ای که در سال ۵۶۰هـ در اصفهان رخ داد؛ نقش مستقیم داشت(ابن اثیر، ۱۳۸۵، ۳۱۹/۱۱). همچنین تعصب زیادی نسبت به اسماعیلیه داشتند. به نوشته ابن اثیر مردم به دستور عبداللطیف بن محمد بن ثابت(م ۵۲۳) خندق‌هایی حفر و باطنیان را به انتقام کشتگان سنی در آتش فرو افکندند(همان، ۳۱۵/۱۰-۳۱۴).

گرایش حنبلی:

در میان مذاهب اهل سنت، مذهب حنبلی دارای سابقه‌ای دیرینه در اصفهان بود و تا قرن پنجم هجری در عرصه حیات مذهبی نقش فعالی را ایفا می‌نمود. به خصوص آنکه این مذهب، یکی از ارکان دفاع از اهل سنت شناخته می‌شد. مهمترین علت و دلیل این اهمیت حضور صالح بن احمد بن حنبل(۲۶۵هـ) در اصفهان(مهدوی، ۱۳۸۲) و فهرست رجال مشهور حنبلی اصفهان می‌باشد(حموی، [بی تا]، ۱۳۳/۲؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ۷۲/۲). پس از این تبلیغات و مناسبات اجتماعی و پیوندهای ازدواج حنبلی‌ها با خاندان‌های معروف سنی مذهب بومی، سبب پایداری مذهب و گروه مردم به آن در اصفهان شد. حنبلی‌ها در عصر سلجوقی با شافعی‌ها تعاملات بیشتری داشتند و زین الدین ابوالبرکات تنوخی، رئیس حنابله اصفهان با دختر صدرالدین خجندی وصلت کرد(ابن کثیر، ۱۴۰۸، ۴۰۷/۱۳). اگرچه خواجه نظام الملک وزیر، بزرگان و دانشمندان حنبلی را احترام می‌گذاشت(ابن کثیر، ۱۴۰۸، ۱۴۳/۱۲)؛ اما سیاست مذهبی و گرایش‌های فرقه‌ای سلجوقیان اقتضاء می‌کرد تا همواره میان

گروه‌های مختلف مذهبی سنی اصفهان، نزاع و درگیری باشد (بنداری، ۲۵۳۶، ۹۲ و ۲۳۰؛ ابن خلدون، [بی تا]، ۴۷۷/۳). از سوی دیگر واگرایی‌ها و اختلافاتی در خصوص مسائل عمومی و فهم دینی میان اینها وجود داشت که فراتر از محافل علمی و مسائل اجتماعی، سبب صف‌آرایی‌های نظامی و حضور طرفین در مداخلات سیاسی می‌شد (ابن خلدون، تاریخ، ۴۶۹/۳). به عنوان نمونه بر اثر درگیری میان حنبله با دیگر مذاهب سنی در سال ۴۶۹ هـ، بزرگان حنبلی به بغداد تبعید شدند (ابن کثیر، ۱۴۰۸، ۱۴۰/۱۲).

گرایش‌های کلامی - سنی: ضرورت دفاع از مذهب و مقابله با مخالفان و شرایط اجتماعی - مذهبی اصفهان ایجاب می‌کرد تا اهل سنت از مشرب‌های کلامی بهره بگیرند. این امر با توجه به مکاتب حدیثی و فقهی مختلف و اختلاف نظر هر یک نسبت به منابع و شیوه دفاع و چگونگی مواجهه با عقل و حدیث و رجال دینی، مانع اجماع اهل سنت برای پیروی از یک مکتب کلامی مشخص می‌شد. نخستین گروه معتزله بودند. با وجود آنکه معتزله یک گرایش کلامی - سنی به شمار می‌آمد. اما مناسبات آنان با خلافت، دولتیان و رجال دینی در نوسان بود. بر این اساس در قرن پنجم به واسطه چرخش سیاست مذهبی خلیفه عباسی، روی کار آمدن اشاعره، عدم اقبال دولتیان و مهمتر از رونق محافل حدیثی و ظهور رجال معروفی چون غزالی که سخت با مشرب فلسفی مخالفت می‌کرد؛ فعالیت معتزله را مشکلاتی مواجه نمود. با این حال معتزله در اصفهان تحریکات جدی داشتند (نجاشی، ۱۴۱۶: ۳۳۶). می‌توان گفت؛ گرایش‌ها و منازعات مذهبی و فرقه‌ای سنی و شیعی این خطه ایجاب می‌کرد تا رجال مذاهب مختلف از استدلال‌ات معتزلی برای مقابله با مخالفان و دفاع از مذهب بهره بگیرند. به نظر می‌رسد مواجهه سلجوقیان و رجال دینی سنی با نحله‌های انحرافی مانند راوندیان (راوندی، ۱۴۰۷: ۴۲) و مشبهه براساس القائات و تحریکات مکاتب کلامی مانند معتزله یا اشاعره بوده است. به نوشته رازی سلاجقه با القائات معتزله به مقابله مشبهه رفت و با آنها برخورد نمود (قزوینی، ۱۳۳۱: ۲۲۰).

پس از این اشاعره قرار داشتند که اگرچه با توجه به قراین کمتر مورد اقبال محافل حدیثی بودند اما بیش از دیگر مکاتب، مطلوب و مقبول خواجه نظام الملک قرار گرفتند (ابن خلدون، [بی تا]، ۱۳/۵ - ۱۱). تا جایی که به نوشته ابن خلدون به دستور وزیر، لعن اشاعره بر منابر منع گردید. به نظر می‌رسد اشاعره بهترین امکان مخالفت با رافضه که دشمن اصلی و جدی خواجه بودند، را فراهم آورده، خواجه بدین وسیله از مذهب دفاع و مخالفان را دفع می‌کرد (همان).

۲- گرایش‌های شیعی:

یکی از چالش‌های مهم در منابع مرتبط با این مقوله، تعصب یا تغافل نسبت به تفکیک فرقه‌ها و گرایش‌های مختلف شیعی و عدم توجه به حوزه‌های استقلال فکری و فقهی هریک از اینها یا خارج کردن برخی از دایره مسلمانی است. به عنوان مثال خواجه در سیرالملوک اگر چه میان شیعه و باطنیه تفکیک قایل شده؛ اما با تعصب گروه دوم را در ردیف اهل ذمه، کافران و منحرفان قرار می‌دهد و بعضاً «روافض» را همان شیعه می‌داند (نظام الملک، ۱۳۷۸: ۲۱۸). برخی دیگر هم تمایلی به تفکیک گروه‌های شیعی ندارند. به عنوان مثال مستوفی مواضع و دیدگاه‌های احمد بن عبدالملک عطاش را با سعدالملک آوی، با وزیر محمد سلجوقی یکسان تلقی می‌کند (مستوفی، تاریخ گزیده، ۴۴۵). در این تحقیق گروه‌های مختلف شیعی اعم از گرایش اسماعیلی و امامی ذیل یک عنوان آمده؛ ولی حوزه فعالیت و جایگاه آن‌ها در جغرافیای دینی اصفهان به تفکیک بحث شده است.

به نظر می‌رسد تمام مخالفان و منتقدان شیعی آن بود تا مشابهات میان این گروه‌ها را در دیدگاه‌ها و رفتارها لقا نمود، همه آنها را رد کنند. خواجه در بسیاری موارد «روافض» را همان شیعه می‌داند (همان). نوشته کتاب النقض ضمن تأیید این نظر، ادامه می‌دهد: مخالفان شیعه رافضی و ملحد را یکی وانمود می‌کردند و رافضی را دهلیز ملحدی می‌خواندند. از اشکالات کتاب بعضی فضائح الروافض نیز که علیه شیعه نوشته شده است، خلط بین آرای غلات، اخباریه حشویه با آرای اصولی شیعه اثنی عشریه بود. (قزوینی، ۱۳۳۱: ۱۸۵).

گرایش امامیه:

اگرچه اصفهان تا پیش از آل بویه به عنوان یکی از مراکز اصلی سنی شناخته می‌شد؛ اما با روی کار آمدن آل بویه و حضور آنان در جغرافیای سیاسی-مذهبی ایران، تغییراتی در سلاطین و فرهنگ دینی این شهر به وجود آمد (ابن حبان، ۱۴۱۲: ۵۸/۱). چرا که راهبرد اصلی بزرگان امامیه علاوه بر تالیف و تدریس، ضرورت تبلیغ مذهب و دفاع از آن بود. به همین جهت استیفاء حقوق سیاسی-اجتماعی و حضور در محافل علمی و سفر به مناطقی چون اصفهان در صدر امور آنها قرار گرفت (آغا بزرگ طهرانی، [بی تا]، ۲۱/۴۰۵). نتیجه این امر آشنایی اصفهان با گفتمان دینی دیگری بود که تفاوت‌هایی با سنی داشت.

یکی از عوامل مهم در تقویت و توسعه فعالیت امامیه حضور سادات شیعی مذهب در اصفهان و استقرار آنها در محلات مختلف این شهر بود که از آن جمله می توان به سادات طباطبائی و خاندان مرعشی اشاره کرد (ابن بابویه، ۱۳۶۶: ۲۱۳). علاوه بر این امامیه اصفهان به واسطه رجال دینی و معاریفی که در آن می زیستند، زمینه مواجهه با سایر مذاهب و مکاتب حدیثی - کلامی را یافته، با رجال آنان وارد مباحثه علمی می شدند. ابن اسودکاتب (م ۵۳۹هـ)؛ ادیب، کاتب، شاعر، شیعی و راوی حدیث (همان: ۲۱۳-۲۱۲)؛ راغب اصفهانی، مؤلف کتاب المفردات (همان، ۲۶۸/۲)؛ سید نجم الدین بدران حسینی، نسابه، فاضل، محدث و حافظ و مؤلف مناقب آل ابی طالب از جمله مشاهیر رجال امامی اصفهان در این دوران بودند (همان: ۴۳). به استناد نوشته جامع التواریخ، رئیس امامیه اصفهان در حدود سالهای ۵۲۸هـ سید دولتشاه علوی بوده است (رشیدالدین، جامع التواریخ، ۱۱۶، ۱۳۶۲).

به نظر می رسد این تغییر، به موازات سیاست مذهبی - اداری سلجوقیان زمینه حضور هر چند محدود امامیه را در دستگاه دیوانسالاری ترکان فراهم آورد. چنانکه دو تن از وزرای محمد بن ملکشاه سلجوقی با نام سعدالملک اوی و کمال الدین سمیرمی (بنداری، ۲۵۳۶: ۱۴۵؛ راوندی، ۱۳۶۴: ۱۶۴-۱۶۳) و شمس الدین ابواسماعیل طغرایی اصفهانی، وزیر سلطان مسعود سلجوقی، دارای گرایشات مذهبی شیعی بودند (بنداری، ۲۵۳۶: ۳۰۳-۳۰۲؛ شاکری، ۱۴۱۷: ۱۶۱). برخی منابع هم چنین بر حمایت محمد سلجوقی از علویان و نقبای آنها تصریح می کنند (مدنی، ۱۳۹۷، ۴۹۷؛ الذهبی، ۱۴۱۳، ۱۹/۹۴؛ سمعانی، ۱۴۰۸، ۵۹۹/۵).

گرایش اسماعیلی:

آغاز دعوت اسماعیلی از قرن دوم هجری و در مدینه شکل گرفت. به تدریج با فراهم آمدن زمینه‌های فکری و فرهنگی و تحولات سیاسی و اجتماعی؛ این گروه به سرعت صاحب قدرت سیاسی شده، در قرن چهارم هجری خلافت اسماعیلی مذهب فاطمی، ادعای رقابت و برابری با خلافت عباسی می کرد. این مهم به همراه بن مایه های فکری اسماعیلی که در قالب تشکیلات منسجم و مشهور داعیان ارائه و تقویت می شد؛ در سرتاسر قلمرو اسلامی و از جمله اصفهان زمینه حضور و بروز یافت. چنانکه در آستانه دولت سلجوقی، داعیان اسماعیلی در مناطق شرقی و مرکزی ایران، صاحب پایگاههای محکم و قدرت تسلیحاتی و تبلیغی وسیعی بودند (راوندی، ۱۴۰۷: ۴۲). ذهبی اضافه می کند، شیوه زندگی داعیان اسماعیلی، فعالیتهای نه چندان دلچسب دیگر فرقه های اسلامی و موقعیت سیاسی و

اجتماعی ایران مرکزی در اواخر دوران بویه‌پیمان عامل گرایش رو به رشد مردم به این فرقه بود (ذهبی، ۱۴۱۳، ۴۰۰/۱۹). به نوشته بنداری علت اصلی رشد اسماعیلیه شتابزگی سلجوقیان در مواجهه با این گروه و اقدام آنان در حذف خیرگزاران دولتی بود (بنداری، ۲۵۳۶: ۷۶). اسماعیلیه با تشکیلات منظم و مقتدرانه ای که داشتند اقدام به جذب افراد و تعلیم آنها کردند به گونه ای که این افراد در شرایط سخت به صورت جان بر کف از کیش اسماعیلی دفاع کنند (ذهبی، ۱۴۱۳، ۴۲۲/۱۹).

همزمان با تسلط خاندان سلجوقی بر مناطق مرکزی ایران، عبدالملک عطاش از طرف فاطمیان به عنوان داعی اسماعیلی اصفهان انتخاب گردید (۴۶۴هـ). (رشید الدین، ۱۳۶۲: ۷۸). به نظر می رسد علت توجه خلافت فاطمی به اصفهان، سوای موقعیت جغرافیای تاریخی و دینی آن، نخست مقابله با سلجوقیان متعصب سنی مذهب بود که اصفهان را به عنوان مرکز حکومت قرار دادند و از سوی دیگر مواجهه جدی با خواجه نظام بود که برای تقویت سنی و دفع باطنیه به شدت فعالیت می کرد.

تسنن انعطاف ناپذیر سلجوقیان که متکی به مراکز سنی نیرومند مشرق ایران بود به دستگاه خلافت محتضر بغداد حیات دوباره ای بخشید. طغرل سلجوقی با فروخواباندن فتنه بساسیری، تب سرد بغداد را از بین برد (بنداری، ۲۵۳۶: ۲۱) و مقابله با اسماعیلیان را در سر لوحه سیاستهای مذهبی سلجوقی قرار داد (راوندی، ۱۳۶۴: ۱۳۷۵).

او به شدت با باطنیان مخالفت می کرد (بنداری، ۲۵۳۶، ۷۷) و آنها را مبتدع و بدمذهب و دشمن ترک می دانست (نظام الملک، ۱۳۷۸: ۲۱۷). نفرت طغرل تا بدان حد بود که یک مرد باطنی را که قصد جاسوسی داشت، را دو نیم کرد (نظام الملک، ۱۳۷۸: ۲۱۷).

اما مهمتر از همه، آراء و تدابیر نظام الملک در جهت مقابله با اسماعیلیان بود. وی، آنها را عامل ضلالت و گمراهی خلق می دانست و با عباراتی چون «بددین»، «کافر»، «دشمن دین محمد» و «قوم ملعون» از آنها نام می برد (همان، ۲۵۵، ۳۱۱-۲۵۶، ۲۵۴). خواجه دفع روافض را از اصول مذهب و سیاست بر شمرده، می نویسد: "برداشتن رافضی یک فریضه مهم برای سلطان و مردم است" (همان: ۲۲)

به علاوه روسای دیگر گرایش های مذهبی سنی به ریاست دو خاندان صاعد و خجند، علاوه بر اتخاذ تدابیر وحشت زا با تحریک مردم و دولتیان علیه اسماعیلیه و طرح مسائل مختلف مذهبی و کلامی، زمینه منازعات و جنگهای مذهبی را در اصفهان بیش از پیش فراهم می آوردند (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ۶۶۰/۱۰-۶۵۹). این امر به ویژه آن هنگام که با راهبرد خشونت، ترور و غارت همراه می شد؛ فضای رعب و وحشت دهشت باری را در اصفهان پدید آورد (همان، ۳۱۵/۱۰-۳۱۴).

سیاست ترور و از میان برداشتن مخالفان (ذهبی، ۱۴۱۳، ۱۹/۳۸۳)؛ از معروفترین و مهم‌ترین ابزار اسماعیلیان برای دفاع از خود، تحریک دشمن و تهدید آنان بود. تا جایی که اسماعیلیان در قتل و از میان برداشتن گروهی از رجال علم و سیاست و دولتیان، سهیم بودند. مشهورترین اینها ترور برکیارق (رشیدالدین، ۱۳۸۱: ۹۵) و نظام الملک طوسی (۴۸۵هـ) بود. نظام الملک دشمن سرسخت باطنیه بود چنانکه حسن صباح گفته بود: «قتل هذا الشيطان اول السعاده» (رشیدالدین، ۱۳۸۱: ۸۵-۹۰؛ ابن خلدون، [بی تا]، ۹۶-۹۳). به استناد نوشته رشیدالدین فضل الله، با مرگ خواجه در امور دولت سلجوقی خلل وارد آمد و دعوت حسن صباح تقویت یافت؛ در نتیجه گروهی از دیوانیان از ترس به باطنیه ملتجی شدند (۱۳۸۱: ۹۰).

به واسطه تدبیر و قدرت احمد بن عبدالملک عطاش، داعی برجسته اسماعیلی پایگاه اسماعیلیه در اصفهان قوت یافت (بنداری، ۲۵۳۶: ۱۰۳؛ رشیدالدین، ۱۳۶۲-۲۱ و ۵۶-۲۱) و اسماعیلیه از مرگ ملک‌شاه و منازعات میان خاندان سلجوقی بهره برده، دو قلعه معروف "خان لنجان" و "شاه‌دز" را تصرف کردند (حموی، [بی تا]، ۳/۳۱۶). راوندی می نویسد اسماعیلیان، محلی را برای دعوت در نظر گرفته بودند که در نزدیکی دشت‌گور قرار داشت (راوندی، ۱۴۰۷: ۱۵۴-۱۵۶)؛ آنها توانستند در مدت کوتاهی ۳۰ هزار نفر از مردم را پیرو دعوت باطنی نمایند (راوندی، ۱۳۶۴: ۱۵۶؛ مستوفی، ۱۳۸۱: ۳۴۵).

بدیهی است سیاست ترور، ارباب و قتل عوام که راهبرد اصلی اسماعیلیه ایران برای دفاع از مذهب و دفع مخالفان بود، سبب انزجار عمومی شده، بهانه‌ای موجه و مشروع در اختیار دولتمردان سلجوقی و رقبای مذهبی-سیاسی قرار می داد تا با آنها به شیوه انقلابی برخورد نمایند. چنانکه در زمان محمد بن ملک‌شاه معروف به محمد طبر، قلاع و پایگاه‌های متصرفی باز پس گرفته شد (عمادالدین اصفهانی، ۱۴۲۵: ۲۴۱) و تعداد بسیاری از اسماعیلیان (ذهبی، ۱۴۱۳، ۱۹/۴۰۲) و داعیان به قتل رسیدند (حسینی، ۱۳۶۷: ۱۱۶). تعصب و پایداری محمد بن ملک‌شاه در برابر باطنیان تا جایی بود که مورخان می نویسند: "اگر محمد این کار را نمی کرد نه از دین رمقی باقی مانده و نه از اسلام شفقی" (راوندی، ۱۳۶۴: ۱۵۳). او با جلب نظر عوام و بسیج نیروهای انسانی و امکانات و همراه کردن رؤسای مذاهب چهارگانه اهل سنت و کسب حمایت فرزندان خواجه و غلامان نظامیه؛ قدمهایی مهمی را در جهت قلع و قمع اسماعیلیان برداشت (ابن کثیر، ۱۴۰۸، ۱۲/۲۰۶). او از این اقدام برای تقویت و تثبیت موقعیت خود در نزد خلیفه عباسی و بازگرداندن دوباره مشروعیت سلاجقه بهره برد (عمادالدین اصفهانی، ۱۴۲۵: ۲۴۱). با این حال سلطان سلجوقی هرگز نتوانست ریشه‌های این دعوت و فعالیت اسماعیلیان را بخشکاند. درگیری‌های خانوادگی سلجوقی و تزلزل روابط فیما بین سلطان و خلیفه

عباسی از یک سو و گسترش قدرت نظامی و امکان حضور و بروز اسماعیلیان در عرصه فرهنگ مذهبی مردم و تحولاتی که از آن ناشی می‌شد از سوی دیگر؛ به تدریج کفه ترازوی موفقیت را به نفع پیروان حسن صباح سنگین می‌نمود. بازخورد تاریخی این امر آن بود که حسن صباح موفق گردید دعوت اسماعیلی را در دیگر مناطق ایران نسردهد و پایگاه‌های قدرت خود را محکم تر نماید(همان). در آخرین سال‌های عمر دولت، سلاطین سلجوقی از دفع اسماعیلیه مستأصل شدند تا جایی که سلطان محمود سلجوقی در سال ۵۲۳هـ فردی به نام "یرنقش" را برای پیشنهاد مذاکرات صلح نزدیکاً بزرگ امید فرستاد. این سیاست اگرچه نتیجه مطلوبی را برای دولت به همراه نداشت؛ اما بار دیگر آتش نزاع فرقه ای را به سطح عمومی جامعه کشانید. چراکه وقتی این خبر در اصفهان منتشر شد مردم علیه تصمیم سلطان اعتراض نموده، در بازار بلوایی برپا کردند و سفیر اسماعیلی را کشتند(نیشابوری، ۱۳۳۲: ۴۲-۴۰؛ رشیدالدین، ۱۳۸۱: ۱۱۳-۱۱۲).

۳- گرایش صوفیه:

به استناد نوشته ابن کثیر صوفیه اصفهان با نفوذ در میان رجال دولتی و گروه‌های شبه نظامی و وابستگی درباری مثل غلامان نظامی در تشدید منازعات مذهبی اصفهان در این دوره سهیم بوده اند(ابن کثیر، ۱۴۰۸، ۱۶۹/۱۲-۱۶۸).

ب- پیامدهای گرایش‌های مذهبی در اصفهان عصر سلجوقی:

گرایش‌های عقیدتی در قرون میانه اسلامی در ایران، سبب ظهور حوادث تاریخی، آشوب‌های اجتماعی و دگرگونی‌های فرهنگی و عقیدتی در مردمان بلاد شد که عمادالدین اصفهانی آن را تحت عنوان "الاصطکاکات و الاضطدامات" آورده است(عمادالدین اصفهانی، ۱۴۲۵: ۲۲۷). پیامدهای این پدیده مهم اجتماعی- فرهنگی در اصفهان عصر سلجوقی به شرح زیر عبارتند از:

۱- ضعف و انحطاط دولت سلجوقی:

سلاجقه برای حفظ موقعیت خود و تسلط بر رقبای سیاسی از ابزارهای مختلفی بهره می‌گرفتند (حسینی، ۱۳۷۰: ۱۵۵-۱۵۴). سیاست مذهبی سلاجقه اگرچه چند صباحی آنان را در اریکه قدرت برپاداشت(ابن خلدون، [بی تا]، ۸۰/۵). اما به واقع این سیاست بیش از همه بدنه حکومت و دولت

را از هم گسیخت و ناتوانی سطانزادگان سلجوقی، ظهور رقبا سیاسی، دخالت درباریان و حرمسرا و نزاع مذاهب مختلف برای کسب ریاست اجتماعی و نفوذ در دربار و دیوان ترکان، زمینه نابسامانی های بسیاری را در جامعه فراهم آورد که تدبیر و برون رفت از آن از توان سلجوقیان خارج بود (نیشابوری، ۱۳۳۲: ۳۳-۳۵؛ رشیدالدین، ۱۳۶۲: ۳۰۳-۳۰۲).

با پایان سلطنت طغرل سوم عمر سلاجقه ایران و عراق هم به سر رسید. بدین ترتیب قلمرو وسیعی که تحت امر سلاجقه بود به سرعت میان امیران و اتابکان تقسیم گردید (آق سراپی، ۱۳۶۲: ۲۶؛ مستوفی، ۱۳۸۱: ۴۷۱). براین اساس نخستین و مهمترین پیامد سیاست مذهبی سلاجقه در به جان هم انداختن مذاهب، تضعیف و تزلزل موقعیت آنان در این شهر بود. در نتیجه پیش از آنکه دولت سلجوقی از صحنه رقابت سیاسی حذف شود؛ اصفهان از قلمرو نفوذ سیاسی سلاجقه جدا شد (بنداری، ۲۵۳۶: ۲۶۱ و ۲۴۵-۲۳۵؛ راوندی، ۱۳۶۴: ۲۶-۹۷-۲۹۰؛ نیشابوری، ۱۳۳۲: ۶۶) و کار به جایی رسید که مردم از ورود عمال سلجوقی به شهر خودداری کردند (نیشابوری، ۱۳۳۲: ۸۳).

۲- آشفستگی و ناکارآمدی ساختار دیوانی سلجوقی:

اصول حاکم بر دیوان و دربار سلاجقه تابع دستگاه خلافت و دولتهای پیشین بود. با این حال سلجوقیان تغییراتی را در سیستم نظارتی و احکام حکومتی ایجاد کردند که نقش مهمی در ناکارآمدی دولت و دربار ایفا می کرد (بنداری، ۲۵۳۶: ۷۶). به عنوان مثال حذف نظارت دولتی و ضعف در اجرای مجازات های حکومتی و شتابزدگی، حکومت را دچار سستی و ضعف می نمود (همان: ۳۵۷-۳۵۶). آنچه بیش از همه برای مردم مصیبت به شمار می آمد نظام اقطاع و ظلم و بیداد ترکان و عمال دولتی بود. این مسئله به ویژه در اواخر سلجوقی به عنوان یکی از عوامل تضعیف موقعیت سلاجقه (حسینی، ۱۳۶۷: ۳۰۸) و تقویت رقبا آنها به شمار می آمد (ابوحامدمحمد، ۱۳۳۲: ۹۲؛ رشیدالدین، ۱۳۶۲: ۴۴۰). در این میان تشکیلات وابسته به خواجه نظام الملک اعم از نظامیه ها و بندگان خواجه نقش برجسته ای داشتند (بنداری، ۲۵۳۶: ۹؛ نیشابوری، ۱۳۳۲: ۳۵؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸، ۱۲/۱۷۲-۱۷۰).

۳- نابسامانی اجتماعی و انحطاط اخلاقی:

وجود گرایش های عقیدتی زمینه درگیری ها و منازعات مذهبی جان فرسایی را میان گرایش های سنی از یک سو و دیگر گرایش های عقیدتی رقیب از سوی دیگر فراهم آورد (عمادالدین اصفهانی،

۱۴۲۵: ۲۲۷). در نتیجه رقابتهای مذهبی در قالب رقابت‌های سیاسی - اقتصادی و علمی ظهور یافته و بیشتر از آن که مذاهب با یکدیگر بجنگند، طبقات اجتماعی و گروههای فشار سیاسی بودند که صحنه گردان دائمی بودند و از به آشفته‌گی عمومی برای تقویت جایگاه خود بهره می بردند (بنداری، ۲۵۳۶، ۲۶۴-۲۶۳ و ۲۷۱-۲۷۰).

از دیگر پیامدهای درگیری‌های مذهبی، انحطاط اخلاقی و معنوی بود. در نتیجه سیاست مذهبی سلاجقه و همسویی برخی گرایشهای مذهبی با مذهب سیاسی، گروههای دیگر از امکانات و منابع عمومی و استیفای حقوق سیاسی و اجتماعی محروم مانده، در نتیجه با ایجاد شورشهای اجتماعی و ناامنی و غارت به دنبال دست‌یابی به برخی از این منابع بود. از سویی درگیری‌های مذهبی نشانه غلبه نفسانیت و روحیه تعصب و تفاخر بود که با اصل فرهنگ دینی و آموزه‌های وحیانی تعارض داشت. روسای مذهبی برای تقویت موقعیت اجتماعی و نفوذ بیشتر قدرت نظامی خود را تقویت می‌کرده و چنانچه در معرض تهدید واقع می‌شدند از دین علیه دین استفاده کرده و گاه به راحتی در جرگه مخالفان خود قرار می‌گرفتند (ابن نجار، ۱۴۱۷، ۱/۲۱۸). رشیدالدین فضل‌الله می‌نویسد محمد سلجوقی برای دفع اسماعیلیه؛ از فتوایی که جواز مستحسن هم داشت، استفاده کرد. ولی ابوالحسن علی زنجانی، از فقهای اصفهان، با این فتوا مخالفت کرد (رشیدالدین، ۱۳۶۲: ۹۵-۹۷؛ قزوینی، ۱۳۷۳: ۱۶۵-۱۶۴). اضافه بر این، بیماری‌های واگیرداری مثل وبا جان بسیاری از مردم را در کام مرگ فرو برد و اصفهان را با معضل مضيقه جمعیتی روبرو نمود (بنداری، ۲۵۳۶: ۲۱۹-۲۱۵).

۴- بحران اقتصادی و معیشتی:

اصفهان عصر سلجوقی بارها و بارها در محاصره قرار گرفت و مردم برای تأمین روزانه خود هم دچار تنگنا شدند و کار به جایی کشید که حتی گوشت انسان می‌خوردند (همان: ۳۱۱). گزارش منابع معاصر سلجوقی چهره تاسف باری از اصفهان این دوره ترسیم می‌کنند. به نوشته بنداری خشکسالی، گرانی و گرسنگی در شهر بیداد می‌کرد، دروازه‌های اصلی شهر عمدتاً بسته بود، تجارت دچار رکود شده.. املاک مردم به وفور مصادره می‌شد و بازار سلف‌خری رایج بود (بنداری، ۲۵۳۶: ۲۱۹-۲۱۵). مهم تراز همه بحران آب بود. این امر اثرات نامطلوبی را بر زراعت و معیشت مردم وارد می‌کرد (ابن نجار، ۱۴۱۷، ۹۲/۲). در نتیجه درگیری‌های مذهبی جویبارها مسدود می‌شد و بازار دلالان و راهزنان رونق می‌یافت (بنداری، ۲۵۳۶: ۳۵۷-۳۵۶).

۵- نا امنی جانی و مذهبی و تفتیش عقاید:

پیامد درگیری های سیاسی و مذهبی در اصفهان عصر سلجوقی بیشتر از سایر جاها بود. فضای شهر آکنده از کشمکشهای فرقه ای و محکمه های تفتیش عقاید سلجوقی (راوندی، ۱۳۶۴: ۴۱) و فرقه های فعال بود. در نتیجه بسیاری از مشاهیر و رجال دینی، متهم شده، اموال آنها مصادره و جانشان گرفته شد یا به بلاد دیگر مهاجرت کردند. برخورد محمد بن محمود سلجوقی با خاندان خجندی (همان) و دستور قتل رجال و بزرگان شیعی (امامی) توسط محمد طبر (ابن بابویه، ۱۳۶۶: ۳۲۴)، دخالتهای مذهبی (ابن نجار، ۱۴۱۷، ۲۱۸/۱) و سوزاندن باطنیان به دستور آل خجند (ذهبی، ۱۴۱۳، ۴۰۵/۱۹)، تعقیب سیاست ترور، ارباب و قتل توسط اسماعیلیان که در میان آنها نام دولتیان، رجال مذهبی، سلطان و خلیفه به چشم می خورد (ابن کثیر، ۱۴۰۸، ۲۰۶/۱۲؛ عمادالدین اصفهانی، ۱۴۲۵، ۲۴۰؛ ذهبی، ۱۴۱۳، ۴۳۲/۱۹؛ رشیدالدین، ۱۳۶۲: ۱۱۶؛ نیشابوری، ۱۳۳۲: ۵۸-۶۱)؛ از نمونه های مهم پیامد درگیری مذهبی در اصفهان این دوره بوده است. در نتیجه بسیاری از بزرگان و رجال مذهبی از این شهر متواری شده، به بلاد دیگر رفتند یا در صحراها و قبرستان تخت فولاد سکنی گزیدند (بنداری، ۲۵۳۶: ۲۱۹-۲۱۵).

۶- تخریب سیمای فرهنگی و تاریخی شهر:

در نتیجه درگیری های مذهبی فرقه ای و سنی- شیعی، بسیاری از مراکز علمی، میراث تاریخی، معابر عمومی و اماکن عمومی تخریب گردید. به استناد خبر ابن کثیر به خاطر درگیریهای سیاسی و مذهبی؛ اصفهان در سال ۵۱۵ هـ سوخت و کسب و کار مردم آسیب زیادی دیده، پارچه ها، جواهرات، خیابانها، بازارها و مسجد جامع اصفهان و ۵۰۰ جلد از مصحف شریف از بین رفت (ابن کثیر، ۱۴۰۸، ۲۳۳/۱۲). سلاطین آخر سلجوقی حتی به روسای مذاهب سنی هم رحم نکرده و به دستور آنان مدرسه خجندی و کتابخانه بزرگ آنان، غارت و سوزانده شد (ابن خلدون، [بی تا]، ۸۰/۵). علاوه بر این اسماعیلیه هم کتب شافعی را سوزاندند (خجندی، ۱۳۹۷: ۳۸۱؛ ذهبی ۱۴۱۳: ۴۰۵/۱۹).

۷- دگرگونی مذهبی اصفهان:

تجربه سیاست دینی حکومتهای مختلفی که در این شهر حضور داشتند و بررسی فهرست و آثار رحله های دانشمندان و بزرگان حکایت از تغییرات تدریجی در گرایشهای مذهبی مردمی کرد. یکی از این افراد «مویدالدین مظفر» مکنی به «ابن الرضا» و منسوب به خاندان مشهوری در اصفهان به نام

مستوفی بود. وی در زمان وزارت نظام الملک طوسی صاحب خراج بود اما جذب شبکه دعوت اسماعیلی شد و در زمره فدائیان اسماعیلی قرار گرفت (جوینی، ۱۳۷۱: ۱۷۴-۱۷۰؛ رشید الدین، ۱۳۸۱: ۹۵-۹۲). هم چنین گرایش برخی از افراد خاندان خجندی شافعی مذهب به حنفی (عمادالدین اصفهانی، ۱۴۲۵: ۲۲۷) و مهمتر از این ها تغییر جغرافیای دینی اصفهان به نفع تشیع (أمینی، ۱۳۹۷، ۴/ ۱۰۵): از جمله مهمترین پیامدهای منازعات مذهبی در اصفهان عصر سلجوقی می باشد.

۸- گفتمان علمی و تقویت مشارکت اجتماعی گرایش های عقیدتی:

سیاست مذهبی سلجوقیان و مذاهب مختلف اسلامی ایجاب می کرد تا محافل علمی و مدارس مختلف بر پا شود و موقعیت رجال و عالمان سنی تقویت شود. اصفهان مسقط الراس اندیشمندان بزرگ، مبلغان، مولفان و رجال برجسته گروههای مختلف مذهبی بود. از یک سو سلطان سلجوقی و خواجه نظام ترتیب انتقال خاندان های معروف سنی و امام الحرمین جوینی را از خراسان به اصفهان داده و یا ابوالقاسم قشیری را از بغداد به اصفهان آوردند و از سوی دیگر داعیان برجسته اسماعیلی و بزرگان امامیه به تبلیغ مذهب و کیش خود اقدام نمودند (أمینی، ۱۳۹۷، ۴/ ۱۰۵). این امر فرصتی فراهم آورد تا طالبان علم و سالکان طریقت تلمذ نموده و با رهیافتی که از این طریق به دست می آید میراثی ماندگار از رجال و تالیفات و مباحث علمی- فرقه ای را در اختیار آیندگان قرار دهند ابن کثیر، ۱۴۰۸، ۱۲/ ۴۳ و ۱۷۸ و...). به علاوه رونق محافل علمی و مناظرات وقیل و قال های کلامی و حدیثی با سیاستهای مذهبی و مسائل اجتماعی گره خورده، زمینه ظهور و حضور بیشتر گرایش های مذهبی در مشارکت اجتماعی و جنبش های اجتماعی را فراهم آورد. هم چنین نتایج مهمی را برای نهاد سلطنت و دستگاه خلافت به ارمغان آورد. سلجوقیان در زمان قوت و قدرت از آنها برای تقویت مذهب و سلطنت و کسب مشروعیت سیاسی- مذهبی استفاده کردند (ابن خلدون، [بی تا]، ۶/۵) و دستگاه خلافت از حیثه ولایت معنوی و قدسی وارد مسائل اجتماعی شده، برخی از خلفای عباسی چون المسترشد و الراشد در مقام فرماندهی نظامی و مصدر صدور احکام حکومتی، نقش مستقیمی را در منازعات مذهبی اصفهان ایفا کردند (نیشابوری، ۱۳۳۲: ۵۴-۵۳).

نتیجه

چنانکه دیدیم اصفهان عصر سلجوقی عرصه حضور گرایش‌های عقیدتی مهم اسلامی بود که راهبردها و اقدامات مختلفی را برای نشر و دفاع از مذهب خود و مقابله با مخالفان و رقبا در پیش گرفتند. در این میان دو گرایش شافعی و حنفی با پشتیبانی و همراهی سلاطین سلجوقی، خواجه نظام الملک طوسی، بزرگان، اندیشمندان و مشاهیر سنی و دو خاندان مشهور آل صاعد و آل خجند و گرایش اسماعیلی از مجموع گرایش‌های غیر سنی به واسطه تشکیلات منسجم و ارعاب مردم میاندار منازعات و جنگ‌های مذهبی بودند. آنچه بیش از همه در ظهور مناقشات مذهبی و اختلافات فرقه‌ای نقش داشت سیاست‌های مذهبی سلاجقه و مداخله نهادهای سیاسی و علمی و نظامی بود. اصول سیاسی - مذهبی سلجوقی ایجاب می‌کرد تا این دولت نه فقط تابع خلافت، که حافظ مذهب و مرز دار مقابله با عقاید غیر سنی هم باشد. راهبرد اصلی برای این امر ایجاد مدارس و تجهیز و تقویت نهادهای علمی با کار بری تبلیغی - دیوانی، ضرورت بهره‌برداری از دانشمندان سنی مذهب، برگزاری محافل مناظره و مباحثه علمی، اتخاذ سیاست مهاجرت و اسکان و جهت‌دهی گفتمان فرقه‌ای - مذهبی به دسته‌بندی‌های سیاسی و بکارگیری مشارکت اجتماعی موافقان به نفع دولت بود. از سوی دیگر گرایش‌های شیعی با راهبردهای مختلف وارد صحنه شدند. اگرچه آل بویه زمینه‌استیفای برخی از حقوق سیاسی - اجتماعی و فرهنگی شیعیان را تأمین کرده بود؛ اما دوران سلجوقی آنها را دچار چالش‌های جدیدی کرد. راهبرد این گروه تقیه، گفتمان علمی و نفوذ در نهادهای سیاسی و اجتماعی و فراتر از آن ایجاد زمینه تغییرات فرهنگی برای ایجاد دگرگونی در گرایش عقیدتی جامعه بود بدیهی است دست‌یابی به این مهم نیازمند نهادسازی فرهنگی تبلیغی و تعلیمی بود که بزرگان امامیه به ویژه در اصفهان از آن بهره‌بردند. پیامدهای منازعات مذهبی گروه‌های مختلف اگرچه از یک سو فرصت ظهور و بروز گرایش‌های عقیدتی شیعی را فراهم آورده، نهایتاً سبب دگرگونی مذهبی به نفع مذاهب شیعی و امامی در قرون متمادی آینده شد؛ اما به واقع، تأثیرات جبران‌ناپذیری را بر حیات سیاسی - اجتماعی، علمی، اقتصادی و فرهنگی اصفهان تحمیل کرد و سیمای فرهنگی و تاریخی این شهر به کلی آسیب دید. ضعف و انحطاط سلجوقی، اثبات ناکارآمدی دستگاه دیوانی و محاسباتی آنان، انحطاط اخلاقی، ظهور جنبش‌ها و شورش‌های اجتماعی، بحران‌های اقتصادی و معیشتی، فقدان امنیت اجتماعی و آزاداندیشی دینی و ظهور چالش‌های مهم اجتماعی - اعتقادی، از جمله پیامدهای منازعات مذهبی در اصفهان عصر سلجوقی بود.

منابع

- آقی سرایی، محمد (۱۳۶۲ش) مظاهره الاخبار و مسایره الاخبار. دوم. تصحیح عثمان توران. [بی‌جا]: اساطیر.
- آغابزرگ تهران (بی‌تا) الذریعه الی تصانیف الشیعه. تهران: بانک ملی ایران.
- امینی، عبدالحسین (۱۳۹۷) الغدیر فی الکتاب و السنه، الرابعه. بیروت: دار الکتاب العربی.
- ابوحامد محمد (۱۳۳۲ش) ذیل سلجوقنامه. تهران: گلاله خاور.
- ابن بابویه، منتجب الدین (۱۳۶۶ش) فهرست، تحقیق جلال الدین محدث. قم: مرعشی نجفی.
- ابن اثیر، علی (۱۳۸۵ق/۱۹۶۵) الکامل فی التاریخ. بیروت: دار صادر.
- ابن حبان، عبدالله (۱۴۱۲ق) طبقات المحدثین یاصبهان و الواردين علیها. الثانیة، تحقیق عبدالغفور البلوشی. بیروت: الرسالہ.
- ابن حجر عسقلانی (۱۳۹۰ق) لسان المیزان. الثانیة. بیروت: الاعلمی.
- ابن خلدون، محمد (بی‌تا) تاریخ. الرابعه. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل (۱۴۰۸) البدايه و النهايه. تحقیق علی شیری. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- ابن نجار (۱۴۱۷ق) ذیل تاریخ بغداد. دراسه و تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- باسورث، کلیفورد ادموند (۱۳۷۸ش) تاریخ غرنویان. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیر کبیر.
- بکری، عبدالله (۱۴۰۳) معجم ما استعجم. الثالثه. مصطفی السقا. بیروت: عالم الکتاب.
- بنداری اصفهانی (۲۵۳۶) زبده النصره و نخبه العصرة. ترجمه محمد حسین خلیلی. [بیجا]: بنیاد فرهنگ ایران.
- جوینی، عطاملک (۱۳۷۱ش) جهانگشای جوینی. به کوشش خلیل خطیب رهبر. بی‌جا: مهتاب.
- جندی، عبدالحلیم (۱۳۹۷) الامام جعفر الصادق. بی‌جا: المطبعه.
- حراعلی، محمد (۱۴۰۴) امل الامل. تحقیق احمد حسینی. قم: دارالکتب الاسلامی.
- حسینی، صدرالدین ابوالحسن (۱۳۷۰) زبده التواریخ (اخبار امراء و پادشاهان سلجوقی). تصحیح محمد نورالدین. ترجمه رمضان علی روح‌اللهی. تهران: ایل شاهسون.
- حسینی، جلال الدین (۱۳۶۷) ترجمه قاضی نورالله. تهران: شرکت سهامی.

- حموی، یاقوت (بی تا) معجم البلدان، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- خطیب بغدادی، احمد (۱۴۱۷) تاریخ بغداد. مصطفی عبدالقادر عطا. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- دایرة المعارف اسلامی مجلدات ۱ و ۲ آل خجند و آل صاعد، آل داوود.
- ذهبی، شمس الدین (۱۴۱۳) سیر اعلام النبلاء، التاسعة. تحقیق بشار عداد ومحیی الهلال. بیروت: الرسالہ.
- راوندی، قطب الدین (۱۴۰۷) نوادر. تحقیق سعید رضا علی عسکری. بی جا: دارالحدیث.
- راوندی، محمد بن علی (۱۳۶۴) راحة الصدور و آیه السرور در تاریخ آل سلجوق. به سعی و تصحیح محمد اقبال. تصحیح مجتبی مینوی. تهران: امیرکبیر.
- رشیدالدین فضل الله (۱۳۶۲) جامع التواریخ (غزنویان تا آل سلجوق). اهتمام احمد آتش. تهران: دنیای کتاب.
- _____ (۱۳۸۱) جامع التواریخ (اسماعیلیان). محمدتقی دانش پزوه و محمد مدرسی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- سماعی، عبدالکریم (۱۴۰۸) الأنساب، تقدیم وتعلیق عبدالله عمر البارودی. بیروت: دارالجنان.
- شاکری، حسین (۱۴۱۷) ربع القرن مع العلامة امینی. بی جا: المؤلف.
- عماد الدین محمد اصفهانی (۱۴۲۵) تاریخ دوله آل سلجوق. تحقیق و تصحیح یحیی مراد. بیروت: دارالعلمیه.
- قزوینی، محمد مراد بن عبدالرحمان (۱۳۷۳) آثار البلاد و اخبار العباد. تصحیح ممد شاهمرادی. تهران: دانشگاه تهران.
- قزوینی (رازی)، عبدالجلیل (۱۳۳۱ش) النقص فی بعض مثالب النواصب فی بعض فضائح الروافض، تصحیح جلال الدین حسینی. تهران: سپهر.
- قمی، عباس (۱۳۶۳) هدیه الاحباب. دوم. تهران: امیرکبیر.
- مدنی، علی (۱۳۹۷) الدرجات الرفیعه. الثانیة. قم: مکتبه بصیرتی.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۸۱) تاریخ گزیده. به اهتمام عبدالحسین نوائی. تهران: امیرکبیر.
- مهدوی، مصلح الدین (۱۳۸۲) مزارات اصفهان. تصحیح و اضافات منتظرالقائم. اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- نظام الملک طوسی (۱۳۷۸) سیرالملوک. چهارم. اهتمام هیوبرت دارک. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

نجاشی، احمد (۱۴۱۶) رجال، الخامسة، تحقیق موسی شبیری. قم: النشر الاسلامی.
نیشابوری ظهیرالدین (۱۳۳۲) سلجوقنامه. تهران: گلاله خاور.

